**جلسه 60**

**‌‌شنبه - 09/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**تتمیم بحث در وقت نماز جمعه**

قبل از این‌که بحث را راجع به زوال شمس دنبال کنیم، یک خلاصه‌ای از وقت نماز جمعه عرض کنم.

امام قدس سره در تحریر فرموده‌اند اقوی این است که وقت نماز جمعه تا رسیدن سایه به دو هفتم شاخص که می‌شود قدمین، امتداد دارد؛ ولی احتیاط مستحب این است که در اوائل عرفیه زوال خوانده بشود. فتوای‌شان موافق شده با فتوی مرحوم مجلسی.

**تسامح در عبارت مرحوم حائری**

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری همان عرائض ما را فرمودند. فرمودند ظاهر صحیحه ربعی و فضیل که ان الجمعة مضیقة همین است که اوائل عرفی باید نماز جمعه برگزار بشود. ولی یک تعبیری دارند که این تعبیر به نظر ما سهو القلم است. می‌گوید که اگر چه احتیاط این است که بیش از قدمین طول ندهند، و ان کان الاحوط این‌که از رسیدن سایه به دو هفتم شاخص طولانی‌تر نشود‌، تاخیر نیفتد نماز جمعه. خب آقا! به فرمایش امام قضیه، بر عکس است. اگر اوائل زوال عرفی شما فتوی می‌دهید که باید نماز جمعه خوانده بشود یعنی نباید تا قدمین تاخیر بیفتد. فتوی دارید می‌دهید که باید اوائل عرفیه زوال نماز خوانده بشود و نماز جمعه وقتش مضیق است بعد می‌گویید احتیاط مستحب این است که از ساعت دو که زمان بلوغ قدمین است که سایه دو هفتم شاخص است تاخیر نیفتد ولی اقوی این است که همان قبل از ساعت یک، بساط نماز جمعه را برچینند و تمام کنند؟ این عبارت، عبارت اشتباهی است.

بهرحال ما اصل فرمایش آقای حائری را که اقوی این است که در اوائل عرفیه زوال نماز جمعه خوانده بشود قبول داریم. همان که آقای سیستانی هم فرمودند. حدودا سه ربع، ‌ایشان تعبیر کردند چهل دقیقه خطبه‌ها طول بکشد بعدش هم بلافاصله نماز جمعه بخوانند. دیگه این مقدار که یقینا مجاز هستیم که کل خطبه‌ها و نماز، یک ساعت طول بکشد با آن روایت الی تمضی ساعة هم جور می‌آید.

**استفاده از روایت مصباح المتهجد (الی ان تمضی ساعة) برای نفی قول مشهور است**

ولی دلیل ما صرفا صحیحه ربعی و فضیل است. البته برای نفی قول مشهور که می‌گفتند تا بلوغ ظل به اندازه شاخص وقت هست، از روایت مصباح المتهجد هم کمک گرفتیم که الی تمضی ساعة، چون می‌گفتیم یقینا عرف، از اذان ظهر تا ساعت سه را در این روزها یا در ساعت چهار را در روزهای تابستانی بیش از الی تمضی ساعة می‌داند. ولی با بلوغ قدمین هم جور می‌آید الی ان تمضی ساعة. ساعت عرفیه تا بلوغ قدمین هم جور می‌آید چون ساعت عرفیه شصت دقیقه که نبوده و این هم یک دوازدهم روز معلوم نیست باشد.

**ساعت شنی در زمان صدور روایت نبوده است**

و لو در تاریخ هست که در زمان امام عسکری علیه السلام در بحار است که از بصائر الدرجات نقل می‌کند و از مناقب ابن شهر آشوب که امام علیه السلام به علی بن مهزیار فرمودند که برای من یک ساعتی بیاورید که تنظیم کنم ساعات را و علی بن مهزیار یک ساعتی برد خدمت حضرت و بنا شد آن ساعت را مثلا نصب کنند، ساعت شنی می‌گفتند دیگه، ‌یک شن افتاد و یکی گفت هشت، امام فرمودند هشت یعنی ثمانیة؟ آن آقا گفت نعم، امام خب از علم غیب‌شان کمک نگرفتند، اظهار نکردند که ما عالم به جمیع لغات هستیم، فرمودند هشت، ثمانیة؟ او هم گفت نعم، بعد هم یک جمله فارسی او حرف زد باز امام سؤال کرد معنایش این است؟‌ او هم گفت بله.

خب ما نمی‌دانیم، ‌واقعا این ساعتی که زمان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام آورده شد، اصلا چی بوده، ‌ساعت شنی مثلا چه جوری تنظیم می‌کردند؟ حالا ساعت‌های آبیاری را تنظیم می‌کردند، یک ظرفی می‌گذاشتند یک سوراخ می‌کردند قطره قطره که آب ظرف چکه می‌کردند، ‌مثلا این ظرف به این اندازه در زمان معینی آبش تمام می‌شد، خب این بدرد آبیاری روستا می‌خورد. می‌گوید این آب را پر کن هر وقت قطره قطره آب‌ها بچکد تا آب تمام بشود در این ظرف، سهم آب تو است، بعد دومرتبه سهم آب رفیقت هم دومرتبه آب پر کن در این ظرف، قطره قطره از زیرش که سوراخ است می‌چکد، باز هر وقت آب تمام شد نوبت او تمام می‌شود. این‌جوری می‌شود اما با این چه جوری می‌خواستند بیست و چهار ساعت شبانه روز را تنظیم کنند، این را نمی‌دانم، آن وقت ساعت آبی نگفتند، ‌این‌ها گفتند ساعت شنی، ‌فسقطت حصاة فقال هشت، فقال علیه السلام هشت، ثمانیة؟ قال نعم.

بهرحال زمان امام صادق علیه السلام قطعا این نبود و این روایاتی که خواندیم در زمان امام صادق [عسکری] بوده.

[سؤال: ... جواب:] نداشتند دیگه. تا پدربزرگان ما مگر ساعت داشتند؟ ... حالا این بحث، بحث دامنه‌داری است ما نمی‌توانیم فعلا با اطلاعات کم وارد این بحث بشویم. در زمان امام صادق علیه السلام این ساعت شنی هم نبوده. بهرحال ما ظهور الی ان تمضی ساعة را نمی‌دانیم چیست؟ ولی مسلم ساعت به معنای بلوغ الظل مثله نیست؛ کمتر از آن است. عمده دلیل ما بر قول به ضیق وقت همین صحیحه ربعی و فضیل هست.

**استدراک: تعبیر "شراک" در موثقه عمار برای معرفت به زوال بوده و لذا قابل استدلال نیست**

اما آنچه که ما در کنار این بحث گفتیم این‌ها قابل مناقشه است. مثلا موثقه عمار که گفتیم وقت نماز جمعه حین زالت الشمس و شراک او نصف، خب شراک او نصف، به نظر می‌رسد که این برای معرفت زوال شمس بوده. نگاه کنید مصباح المنیر نقل می‌کند که پیامبر نماز ظهر را موقعی خواند که زالت الشمس و بلغ الظل شراک. یعنی سایه به اندازه عرض این بند کفش اضافه شد. بند کفش نسبت به شاخص که قامت انسان است، خیلی سریع محقق می‌شود زیاده سایه به این مقدار. برای سلام و علیک امام جمعه و این‌ها هم البته با شعارهای کنارش کافی نیست تا چه برسد که دو خطبه بخوانند. این مسلم برای معرفت یقینی وقت بوده. و لذا ما به این روایت استدلال نمی‌کنیم.

**رجوع به اطلاق وجوب نماز ظهر عند الزوال، در فرض شک در مشروعیت نماز جمعه با تاخیر، طبق مبنای اعلام است**

این مطلبی هم که گفتیم که در فرض شک در مشروعیت نماز جمعه با تاخیر باید رجوع کنیم به اطلاق اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر، این را ما طبق مبنای اعلام گفتیم. اما خودمان این حرف‌ها را قبول نداریم. این را یک توضیح مختصری بدهم:

در فقه مشی برخی از فقهاء مثل آقای خوئی این است، مثلا در صلات مسافر، می‌آیند می‌گویند هر کجا شک بکنیم در صدق سفر شرعی به نحو شبهه حکمیه رجوع می‌کنیم به اطلاقات وجوب نماز تمام. کدام اطلاق؟ آن روایاتی که می‌گوید که نماز در شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت است، هفده رکعتش فریضه است. یا روایاتی که می‌گوید ان الله فرض الصلاة رکعتین رکعتین فاضاف رسول الله صلی الله علیه و آله رکعتین. یا مثلا در مورد نماز جماعت آقای خوئی فرمودند که اگر شک بکنیم در مشروعیت نماز جماعتی مثل این‌که کسی اول نماز می‌گوید شاید وسط نماز نیت فرادی بکنم. آقای خوئی می‌گوید ما دلیلی بر مشروعیت این جماعت در نصف نماز که از اول تردید دارید که ادامه بدهید یا نه، ما اطلاقی در مشروعیت این جماعت نداریم. بلکه اگر از اول قصد جزمی هم داشتید که تا آخر نماز جماعت را ادامه بدهید ولی در اثناء نماز تصمیم گرفتید نیت فرادی کنید، تا حالا آنچه خواندید بر اساس لاتعاد تصحیح می‌شود، دلیل نداریم بر مشروعیت این جماعت نیمه‌کاره. بله اگر رکوع کردی قصد عدول کردی دیگه ترک حمد و سوره می‌شود عن عذر، لاتعاد می‌گیردش. و الا اگر قبل از رکوع قصد فرادی بکنی باید از اول حمد و سوره این رکعت شروع کنی بخوانی چون حدیث لاتعاد که وقتش نگذشته حمد و سوره که شامل تو بشود. ایشان می‌گوید چون دلیل مطلقی بر مشروعیت نماز جماعت نداریم مرجع، لاصلاة الا بفاتحة الکتاب است که ظاهرش این است که هر نمازگزار خودش باید حمد و سوره بخواند.

**مختار: با توجه به بداهت مشروعیت نماز جمعه، اطلاقی در دلیل وجوب نماز ظهر نیست و مرجع، اصل برائت است**

ما به نظرمان هیچکدام از این‌ها اطلاق ندارد. نه صلات مسافر که اگر شک کردیم در صدق سفر شرعی ادله تمام اطلاق دارد، چون مشروعیت نماز قصر در سفر از واضحات بوده فی الجملة. عامه واجب نمی‌دانند اما مشروع می‌دانند نماز قصر در سفر را.

[سؤال: ... جواب:] در زمانی که این روایات که از امام صادق وارد شده که الصلاة احدی و خمسون رکعة، ان الله فرض الصلاة رکعتین رکعتین فاضاف الیهما رسول الله رکعتین، در زمان امام صادق علیه السلام واضح بود برای متشرعه مشروعیت قصر در سفر و لذا اصلا اطلاق منعقد نمی‌شود که تا دلیل قصّر فی السفر بشود مخصص منفصل و در موارد شک در تخصیص زاید رجوع کنیم به این عام فوقانی.

یا در مثال نماز جماعت، ‌وقتی امام می‌فرماید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب مشروعیت نماز جماعت واضح بوده؛ اطلاق ندارد که بگوید حتی اگر بروی و اقتداء هم بکنی کافی نیست باید خودت حمد و سوره بخوانی تا ما بگوییم مخصص منفصل داریم، قدرمتیقن از مخصص منفصل که نماز جماعت است جایی است که کل نماز را به جماعت بخوانی. این‌طور نیست.

در مانحن‌فیه هم همین است. مشروعیت نماز جمعه از واضحات بوده. وقتی امام می‌فرماید که اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر، اصلا قرینه لبیه متصله دارد که وجبت الظهر الا من صلی الجمعة صلات مشروعة. ما شک می‌کنیم که نماز جمعه در فرض تاخیر از اول زوال عرفی آیا نماز جمعه مشروعه است یا نیست نمی‌توانیم تمسک کنیم به اطلاق اذا زالت الشمس وجبت الظهر و العصر. و لذا می‌توانیم رجوع کنیم به اصل برائت. شک داریم در تکلیف زاید، نمی‌دانیم آیا با تاخیر نماز جمعه از اول وقت واجب تعیینی می‌شود نماز ظهر یا مخیریم بین نماز ظهر و نماز جمعه با تاخیر. دوران امر بین تعیین و تخییر است، برائت جاری می‌کنیم. فقط دلیل ما بر وجوب رعایت اول وقت زوال عرفی صحیحه ربعی و فضیل است. این هم دست شما، شما تلاش کنید که این صحیحه را اگر توانستید خرابش کنید، ‌از صلاحیت استدلال اگر توانستید بیندازید دیگه ما دست بر می‌داریم از قول به وجوب رعایت اول زوال عرفی.

**علامت‌های شناخت زوال**

اما راجع به بحث علامت زوال:

سه علامت ذکر کرده صاحب عروه.

**علامت اول (عرفی): شروع سایه به زیاد شدن به سمت شرق**

علامت اول علامت عرفیه است. و آن این است که سایه شاخص شروع کند به شمت شرق زیاد بشود. خورشید وقتی طلوع می‌کند سایه‌اش به سمت غرب است و لذا شاخص می‌بینید به سمت غرب یک سایه طولانی دارد. همین‌طور که خورشید می‌آید بالا آن سایه طولانی کم می‌شود. وقتی آمد بالای سر این شاخص، خورشید، ‌سایه‌اش یا کلا منعدم می‌شود در مناطق نزدیک به خط استواء و یا در منطقه ما به کمترین حد خود می‌رسد. بعد شروع می‌کند سایه این خورشید به سمت شرق زیاد می‌شود. از این تعبیر می‌کنند احیانا به فیء. فیء یعنی رجوع سایه. قبل از ظهر رفتِ سایه بود، بعد از ظهر بازگشت سایه است. چون خورشید رفته سمت غرب و سایه این شاخص به سمت شرق دارد زیاد می‌شود. از وقتی سایه زیاد شد می‌گویند زوال.

پس علامت اول این است که شروع کند این سایه شاخص بعد از انعدام یا بعد از رسیدن به حداقل زیاد بشود این سایه به سمت شرق، این علامت اول است. که علامت عرفیه است.

**علامت دوم: قرار گرفتن خورشید سمت ابروی راست کسی که سمت جنوب ایستاده**

علامت دوم این است که گفتند دقیق به سمت جنوب بایستید، دیگه جنوب را از کجا پیدا کنیم؟ بالاخره جنوب را دقیق پیدا کنید، وقتی احساس کردید خورشید سمت ابروی راست‌تان قرار گرفته، این می‌شود زوال. چون زوال یعنی افتادن خورشید به سمت غرب. خورشید از خط نصف النهار بیفتد به سمت غرب. زوال یعنی میل، یعنی انحراف، ‌یعنی انحرفت الشمس الی الجانب الغربی.

این علامت هم که خیلی علامت سختی است. تقریبی می‌شود فهمید. ولی دیگه وقتی شد، ‌چی می‌شود؟ دیگه یقین می‌کنید که ظهر شده.

**تسامح در عبارت محقق در شرائع**

اینجا یک مطلبی عرض کنم:

محقق در شرائع گفته مکلف به سمت قبله بایستد.

خب این اشتباه است دیگه. چون قبله در برخی از مناطق جنوب هست. در وسط عراق که محقق زندگی می‌کرده، ظاهرا این‌طور بوده دیگه: سمت جنوب بایستی سمت قبله ایستادی. و لکن در خیلی از کشورها و حتی در خود عراق در جنوب و شمال عراق این‌طور نیست. قبله از جنوب انحراف دارد گاهی به سمت چپ، گاهی به سمت راست. و این اشتباه است.

**علامت سوم: دائره هندیه**

علامت سوم که علامت ادقاء هست این است که دائره هندیه درست کنید. در برخی از کتاب‌ها حتی در کتاب‌های ؟؟ نوشته الدائرة الهندسیة. این اشتباه است. مگه دائرة، ‌غیر هندسیه هم دارد؟ این الدائرة الهندیة هست که در خیلی از کتاب‌ها همین تعبیر شده.

این دائره هندیه چیه؟ این دائره هندیه این است که انسان یک زمین مسطحی را پیدا کند با همین وسائل بنایی می‌شود کامل مشخص کرد، زمین کاملا مسطح بشود. یک دائره‌ای بکشد هر چی بزرگتر بهتر. مرکز این دائره یک شاخصی بگذارد که نوکش تیز باشد. این شاخص هم کج نباشد، با شاغول یک بنا بیاورید، شاغول بگذارد دقیق بگوید این صاف است. در کلمات قدماء گفتند این شاخصت هم مخروطی باشد مثل کله قند. نه، مهم این است که نوک تیز باشد تا بتوانید سایه را در محیط این دائره علامت‌گذاری بکنید. نوکش تیز باشد، میخ، لازم نیست یک میخ‌های بزرگ بیاورید که گفتند بهتر این است که به اندازه مثلا نصف قطر این دائره باشد. خب می‌گذارید این شاخص نوک تیز را مرکز دائره. خب مدتی مانده به اذان ظهر می‌آیید می‌بینید این سایه دارد می‌آید تلاقی کند با محیط این دائره. منتظر می‌نشینید به قول مرحوم استاد یک چایی می‌خورید، ‌تا رسید آن سایه به آن خط محیط دائره، یک علامت بگذارید. چون دقیق مشخص است دیگه آن سایه. یک خط باریکی است. تا رسید به محیط دائره علامت بگذارید. علامت که گذاشتید بروید نماز ظهر و عصرتان را بخوانید با آرامش بعد دومرتبه بیایید. خب می‌آیید هنوز سایه سمت شرق به محیط شرق دائره نرسیده.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا خوب گفتم. حالا نماز ظهر و عصر امروزتان را با اذان مؤذن‌زاده بخوانید.

بعد شما می‌نشینید می‌بینید این سایه دارد نزدیک آن خط محیط دائره در سمت شرق می‌شود، ‌تا رسید تلاقی کرد با او آنجا هم یک علامت می‌گذارید. الان دو تا علامت پیدا کردید دیگه. یک علامتی که قبل از ظهر گذاشته بودید در غرب، یک علامت هم الان گذاشتید در شرق. یک خط‌کش بر می‌دارید بین این دو علامت یک خط مستقیم می‌گذارید. آن مرکز دائره که شاخص گذاشته بودید از آنجا یک خطی می‌آورید به وسط این خطی که بین العلامتین گذاشتید، ‌از آن مرکز دائره که شاخص گذشتید یک خط می‌کشید به وسط آن خطی که بین العلامتین کشیده بودید. آنجا دقیقا آن خطی که کشیدید، خط نصف النهار است. آن خطی که کشدید بین مرکز دائره و وسط این خطی که بین العلامتین است خط نصف النهار است. امروز که نماز ظهر و عصرتان را خواندید تمام شد، ‌فردا می‌خواهید اذان ظهر را ببینید، نگاه می‌کنید ببینید این سایه از آن خط نصف النهار برود به سمت شرق اذان ظهر شده. پس‌فردا هم همین‌طور، تا عمر دارید می‌توانید از همین دائره با همان خط نصف النهاری که درست کردید استفاده کنید.

مرحوم فیض کاشانی گفته که این باید یک مقدار تعدیل بشود.

ما نفهمیدیم چه نیازی به تعدیل هست. اگر مراد این است که در کل سال دقیق نیست شاید مدار خورشید تغییر کند چه تاثیری دارد در این. مدار خورشید تغییر کند بالاخره شب و روز که کوتاه و بلند می‌شود خب نیمه اول روز با نیمه دوم روز که اختلاف نمی‌کند. نیمه اول روز با نیمه دوم روز مساوی هستند. فرق نمی‌کند. از هر کجا مدار خورشید باشد، بالاخره و لو روز کوتاه بشود، ‌روز بلند بشود وسطش این خط نصف النهار است. هر روز می‌خواهید به قول مرحوم آشیخ حسن کاشف الغطاء به زن‌ها که مامومش بودند از آن‌ها می‌پرسید می‌گفت سایه رسیده به آن خط یا نرسیده؟ آن‌ها هم می‌گفتند الان رسید بلند می‌شد نماز می‌خواند. خب یک راهش این است.

**جواب (صاحب جواهر): این علامت، دقیق و غیر عرفی و خلاف احتیاط است**

صاحب جواهر گفته من قبول ندارم. چرا؟ برای این‌که این کار دقیق، کار عرفی نیست. ائمه به عرف ارجاع دادند. احمد بن محمد بن عیسی مرفوعا نقل می‌کند از سماعة که امام علیه السلام فرمود اذا استبنتها یعنی اذا استبنت الزیادة، ‌زیاده ظل را هر وقت کشف کردی، استبانه زیاده، ‌روشن شد زیاده ظل. روایت علی بن ابی حمزة هم همین را می‌گوید. باید عرف بگوید روشن شد زیاد شدن سایه. و الا با این کارهای فلکی و نجومی و این‌ها همان کاری که با هلال کردید که حالا نظر فقهی است محترم است ولی عرفی نیست که رفتید با تلکسوپ یا با هواپیما ماه را بیرون کشیدید، خب همین کار را می‌خواهید با زوال شمس بکنید؟

بعد ایشان فرموده که آن زیاده عرفیه ظل، استبانة زیادة الظل، بعد از گذشت مدتی از سایه است به این خط نصف النهار که در این دائره هندیه درست می‌شود و این خلاف احتیاط است که شما زودتر از تبین عرفی زیاده ظل نماز ظهر و عصر بخوانید. قاعده اشتغال داریم، ‌استصحاب عدم دخول وقت داریم.

**اشکال: عرف بعد از التفات می‌پذیرد**

به نظر ما این اشکال صاحب جواهر درست نیست. برای این‌که این همه ادله داریم زالت الشمس، زالت الشمس معنایش هم این است که مالت الشمس الی جانب الغرب، حالا یک روایت آمده می‌گوید علامت این زوال استبانة زیادة الظل است که آشکار بشود زیاد شدن سایه، ‌خب یک علامت دیگری که دقیقه است و نیاز دارد به کار تخصصی دائره هندیه است، چه مشکلی دارد؟ طریق علمی است برای کشف زوال شمس. این فرق می‌کند با بحث هلال. چون زوال شمس یعنی وقوع شمس در جهت غرب. همین که سایه از این خط نصف النهار آمد به سمت شرق این دائره، عرف هم ملتفت بشود می‌پذیرد. می‌گوید زاد الظل. خب دارد می‌بیند زیاده ظل را. بله، ‌اگر مرادتان این است که با تلسکوپ بخواهید زیادة الظل را تشخیص بدهید قبول نیست، زیاده یک هزارم میلی متری، بله، قطعا او کافی نیست. با تلکسوپ بگویند این مثل هلال می‌شود. اگر با تلسکوپ بخواهید بگویی آقا! یک هزارم میلی متر سایه آمد جلو، ‌عرف می‌گوید من این مقدار را مصداق زیادة الظل نمی‌دانم. من این مقدار را مصداق انحراف الشمس الی جهة الغرب نمی‌دانم. خب حرف خوبی می‌زند. مثل این‌که می‌گوید دیدن نور ماه را با تلسکوپ من عرفا هلال نمی‌دانم. اما بحث در این است که دائره هندیه همان زوال عرفی را برای شما یقینی می‌کند. و این اشکال ندارد.

از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] اما وقتی شما دائره هندیه تشکیل دادید عرف هم قبول می‌کند زاد الظل. منتها می‌گوید من همین‌طوری نمی‌توانم تشخیص بدهیم زیاده ظل را، شما آمدید با خط‌کشی ترسیم کردید، وقتی ترسیم کردید من هم قبول دارم. ... پشت تلسکوپ ماه را دیدم مثل این است که پشت میکروسکوپ ذرات خون را در شیر ببینید. ... حالا وارد آن بحث نشویم. آن، پرونده‌اش جدا است. مانحن‌فیه مشکلی ندارد. و لذا این بحث واضح است.

**تحدید غروب آفتاب به استتار یا به زوال حمره مشرقیه**

عمده بحث در مقام منتهای وقت نماز ظهر و عصر یا وجوب صوم هست که مبدأ نماز مغرب و عشاء هم هست که آیا استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه؟

صاحب شرائع خودش ظاهرا نظرش این است که می‌گوید یعرف الغروب باستتار القرص و قیل بزوال الحمرة المشرقیة و هو الاشهر. ولی همین محقق حلی در معتبر این قول دوم را نسبت می‌دهد به معظم اصحاب.

ولی مسلم اجماعی نیست قول به این‌که غروب عبارت است از زوال حمره مشرقیه. و برخی از بزرگان از جمله نقل شده است از صدوق، ‌از شیخ طوسی در مبسوط، این‌ها قائل شدند که استتار قرص کافی است.

ما در این بحث که منشأ این اختلاف، ‌اختلاف روایات است، ‌قول و استدلال دو محقق را مطرح می‌کنیم، ‌یکی محقق همدانی که قائل به این است که انتهاء وقت زوال حمره مشرقیه است و دیگری هم قول و استدلال مرحوم آقای خوئی که قائل است به این‌که استتار قرص کافی است در بحث استدلالی. این دو قول را و استدلال این دو بزرگوار را مورد بررسی قرار می‌دهیم ان‌شاءالله.